

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

## سیاست خارجی و اقتصادی قطر

---

## در قبال آفریقای جنوب صحرا

◇  
گزیده پژوهش‌های جهان: سیاست خارجی و اقتصادی قطر در قبال آفریقای جنوب صحرا  
بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -  
معاونت پژوهشی

تلخیص و ترجمه: طاهره مقری مؤذن

تاریخ انتشار: ۹۶/۶/۲۰

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۰۶۲۰۵

صندوق پستی: ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: [www.tisri.org](http://www.tisri.org)

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به  
هر صورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.

---



## خلاصه اجرایی

- نوشتار حاضر ماهیت روابط دیپلماتیک قطر و کشورهای آفریقایی را بررسی کرده است. از دید نویسنده فرانسوی، قطر درک صحیح و کارشناسانه از سیاست خود در قاره سیاه ندارد و آنچه به‌عنوان سیاست آفریقایی در قطر مطرح می‌شود، تصویری مبهم و خیالی است که ساخته و پرداخته آن دولت است. برخی موضوعاتی که در این نوشتار می‌خوانیم، عبارتند از:
- مهم‌ترین چالش قطر در ارتباط با آفریقا نداشتن شناخت درست از آن است. این مشکل ناشی از نبود چهره‌های دیپلماتیک آشنا به آفریقا در قطر، ناتوانی در هدایت مسیر رابطه، عدم علاقه‌مندی جوانان قطری به کار در سفارت‌های آفریقایی، اعطای سِمَت‌هایی دیگر به متخصصان امور آفریقا و غیره است.
  - عموماً سفارتخانه‌های قطر در کشورهای آفریقایی با مشکلات عمده‌ای از نظر کارکنان، حضور کارکنان و تخصص این افراد روبه‌رو هستند و در برخی موارد با وجود ضرورت احداث سفارتخانه به‌دلایلی مانند نبود امنیت، مشکلات زیرساخت و تصویری از فقر و فساد عمومی در آفریقا، هیچ سفارتخانه‌ای در کشور هدف در قاره آفریقا وجود ندارد.
  - سرعت رشد تحولات قطر به‌اندازه‌ای شدید بوده است که برای بررسی طرح‌ها در این کشور کارگروه‌های ویژه تعیین نمی‌شود و تمامی امور اغلب به‌دست خود امیر حل‌وفصل می‌شوند؛ وجود این روند آفریقا را به حاشیه دیپلماسی قطر رانده است.
  - کشورهای آفریقایی اغلب علاقه‌مند به جذب سریع سرمایه هستند و حتی برخی قطر را «سرزمین موعود» خود دانسته و تصور می‌کنند درآمد گازی قطر می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری به این کشورها وارد شود.
  - برخی دیگر از کشورهای آفریقایی به‌علت فقر نیازمند کمک‌های توسعه‌ای قطر هستند؛ درحالی‌که راهبرد آن کشور برای نزدیکی به کشورهای آفریقایی فاقد هرگونه هزینه «سیاسی» است و حتی خواهان پرداخت هزینه‌ای برای «دوستی» نیز نیست.



- در حوزه انرژی، قطر به‌عنوان کشوری دارای ذخایر عظیم گازی، فقط با همراهی شرکت‌های بزرگی، مانند: شل، توتال، و اکسون، آن هم از خلال قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک وارد آفریقا شده است تا سرمایه‌گذاری خود را تضمین کند.
- قطری‌ها در برخورد اول، آفریقایی‌ها را دلسرد نمی‌کنند، ولی گذر زمان و اندکی واقع‌گرایی به آفریقایی‌ها نشان خواهد داد که قطر هیچ قدمی در این راه برنخواهد داشت و هیچ سیاستی در زمینه کمک به کشورهای فقیر آفریقایی ندارد.
- برخی قراردادهای سرمایه‌گذاری قطر در آفریقا، حتی علی‌رغم چشم‌اندازی روشن، در عمل پیشرفت چندانی نداشته‌اند. گستره این سرمایه‌گذاری قطری در آفریقا بسیار وسیع است و حوزه‌های نفت، برق، معادن، گردشگری و صنایع غذایی را دربر می‌گیرد.
- نبود نسبی شناخت در مورد آفریقا در میان تصمیم‌گیران قطری، به‌علاوه این تصور که آفریقایی‌ها فقیرند و نمی‌توانند از مواد اولیه و زمین خود ارزش افزوده‌ای به‌دست آورند، گاه منجر به ارزیابی‌های اشتباهی از پدیده‌هایی، مانند: موزامبیک شده است؛ که اگرچه حضور این کشور به‌تنهایی خطری برای صنعت گاز قطر نیست، ولی بی‌توجهی به آن، به‌همراه احتمال حضور استرالیا، ایران و دیگر کشورهای گازی در این صنعت، و با در نظر گرفتن عدم رشد تقاضا و مطالبه گازی در آینده، قطر را با چالش کاهش بهای محصولات خود مواجه خواهد کرد.



## سیاست خارجی و اقتصادی قطر در قبال آفریقای جنوب صحرا<sup>۱</sup>

### مقدمه

تصویر قطر در سال‌های اخیر به‌عنوان کشوری میانجی در ناحیه‌ی منا بسیار پررنگ بوده و جایگاه ویژه‌ای به آن بخشیده است. اکنون روشن است که قطر تمایل دارد نشان دهد استاد سیاست و دیپلماسی است و درعین‌حال، از ابزارهای اقتصادی و نظامی خود نیز برای نیل به این هدف بلندپروازانه بهره می‌برد. با این حال، پرسش اینجاست که آیا دقت در کم‌وکیف آماری روابط این کشور نیز بر نقش پررنگ قطر صحنه می‌گذارند یا خیر.

نوشتار حاضر ترجمه و تلخیصی است از اثری با عنوان روابط دیپلماتیک میان قطر و کشورهای آفریقایی جنوب صحرا<sup>۲</sup> که از سوی اندیشکده فرانسوی ایفری منتشر شده است. نویسنده تلاش دارد به روابط دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی میان کشورهای آفریقایی و قطر بپردازد؛ از دید او، قطر شناخت اندکی از کشورهای آفریقایی دارد. درحالی‌که اکثر کشورهای آفریقایی تلاش دارند قطر را به سرمایه‌گذاری در قاره‌ی سیاه ترغیب کنند. سرمایه‌گذاری‌های قطر در آفریقا، حوزه‌های نفت، برق، معادن، گردشگری و کشاورزی را پوشش می‌دهد؛ اما توجه قطر به این روابط کارشناسی نیست.

بنجامین روژه، نویسنده، دارای دکترای جغرافیا و سردبیر نشریه‌ی اطلاعات انرژی<sup>۳</sup> آفریقا است. او مدرس رشته‌ی ژئوپلیتیک نفت و گاز آفریقا در دانشگاه حمد بن خلیفه<sup>۳</sup> در قطر،

1. AUGÉ, Benjamin. *La relation diplomatique entre le Qatar et l'Afrique subsaharienne: Une histoire en construction*, Institut Français De Relations Internationales (IFRI), France, (2016).

2. Africa Energy Intelligence

3. d'Hamad Ben Khalifa University



دانشگاه نوآکشت<sup>۱</sup> در موریتانی و در مؤسسه اسپری<sup>۲</sup> در موزامبیک و یکی از اعضای مدرسه جنگ در دانشگاه علوم سیاسی در سوربن فرانسه<sup>۳</sup>، همچنین دانش آموخته مدرسه ملی مدیریت (لنا)<sup>۴</sup> است. تحقیقات نویسنده بر حکمرانی بخش نفتی، گازی و برق در کشورهای آفریقایی متمرکز است. او خود به بررسی چالش‌های میان بازیگران مختلف (محلی، ملی، بین‌المللی) برای نظارت بر نواحی نفت‌خیز و رقابت در منابع نفت و گاز علاقه‌مند است. علاوه بر نیجریه، آنگولا، گابن<sup>۵</sup> و جمهوری کنگو، این نویسنده به‌ویژه به بررسی تولیدکنندگان فعلی و آتی هیدروکربن مانند سودان، چاد، موریتانی، اوگاندا، غنا، موزامبیک و تانزانیا علاقه‌مند است.

آنچه این اثر را بیش از پیش جالب توجه می‌کند، نگاهی فرانسوی به رویکرد قطر در قبال آفریقا است. شناخت تاریخی و قدیمی فرانسویان از کشورهای این قاره، روابط فرانسه و قطر، و نقشی که فرانسه تلاش دارد به‌عنوان میانجی صلح ایفا کند، سه عامل مهم و مستتر در این اثر هستند. نویسنده تلاش دارد با نگاهی کارشناسانه روابط آفریقا و قطر را آسیب‌شناسی کند، هرچند از دید او جایگاه قطر در آفریقا متزلزل است، در بخش نتیجه‌گیری تلاش دارد قطر را به همکاری بیشتر و اصولی در آفریقا تشویق کند.

### تحولات عرصه سیاست خارجی قطر

در سال ۱۹۹۵، تولید ناخالص داخلی قطر برابر با هشت میلیارد دلار بوده است، که در سال ۲۰۱۳ به ۲۰۳/۲ میلیارد دلار تبدیل شد. چنین تغییری بی‌شک تحولاتی بنیادین در این کشور و در جایگاه آن در سطح بین‌الملل پدید آورده است. این کشور در حال حاضر اولین تولیدکننده گاز مایع در جهان و سومین دارنده منابع گاز در جهان است. این تحول به قطر اجازه داد تا پیشرفت اقتصادی سریعی را تجربه کند. به‌گفته نویسنده، تنها تبدیل شدن به قدرت انرژی برای قطر اهمیت نداشت و این کشور تلاش کرد در عرصه ژئوپلیتیک نیز به ایفای نقش پرداخته، به‌ویژه جایگاه خود را از نظر راهبرد نفوذ ارتقاء بخشد. این کشور از ابزارهای مالی برای رسیدن به سیاست خارجی بلندپروازانه خود بهره برده است و تلاش دارد

1. Nouakchott
2. l'Institut National de Relacoes Internationais (ISRI)
3. l'École de Guerre, Sciences Po Paris
4. le nationale d'administration (ENA)
5. Gabon



با سرمایه‌گذاری و گشایش سفارت‌خانه‌هایی در پنج قاره جهان و ارتقای خطوط هوایی خود به این هدف دست یابد. این کشور پذیرای مقری برای مجمع کشورهای صادرکننده گاز از سال ۲۰۰۸ است و خود از سال ۱۹۶۱ عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت است. علاوه بر این، قطر حتی عضویت سازمان‌هایی که چندان قرابتی با فرهنگ آن ندارند را نیز پذیرفته است؛ مانند سازمان بین‌المللی فرانسه‌زبانان. در آفریقا نیز قطر در جستجوی میانجیگری دیپلماتیک و به‌ویژه در مناقشه سودان، اریتره و جیبوتی بوده است، و این امر نشان می‌دهد که این کشور سیاستی فردی و سرمایه‌گذاری‌ای ساده در حوزه نفتی در خارج از مرزهای خود در سر دارد.

به باور نویسنده، نفوذ قطر در آفریقا بیشتر خیالی است تا واقعی و روابط تازه‌ای که با کشورهای این قاره - به‌جز سودان، مغرب و موریتانی - برقرار کرده است، به‌شدت نیازمند گسترش و بهبود هستند. به گفته نویسنده، اگر گشایش سفارتخانه‌های آفریقایی در قطر و سفارتخانه‌های اماراتی در آفریقا چند سالی است که تعدد یافته‌اند، دلایل و نتایج ملموس شتاب این تبادلات هنوز بسیار ناهمگن و پراکنده است. از سوی دیگر، کشورهای آفریقایی هر یک اهداف و دیپلماسی خاص خود را دارند و بنابراین، در نظریه، حداقل ۵۴ سیاست متفاوت در خصوص این قاره وجود دارد که بی‌شک محاسبه تمامی آنها و یک‌جا جمع کردن این اندازه تنوع ممکن نیست. مطالعه حاضر تلاش دارد رویکردهای متفاوت کشورهای آفریقایی به قطر را به نمایش بگذارد و از سوی دیگر، دیدگاه و تعاریف پیچیده و حتی گاه ساده‌انگارانه قطر را که سیاست خارجی‌اش را براساس آنها ساخته به نمایش بگذارد. مسئله دیگر در این اثر توصیف آن چیزی است که تاکنون میان قطر و قاره ایجاد شده و نوع همکاری با قطر را که مشابه با کشورهای آفریقایی تلاش دارد برای بیشتر کردن روابط و مبادلات خود با آنها، خواه در سطح سیاسی یا اقتصادی در نظر بگیرد، توضیح می‌دهد.

به گفته نویسنده، این متن براساس مصاحبه‌هایی که در قطر با کارکنان قطری، سرمایه‌داران دولتی، دیپلمات‌ها و سفرای آفریقایی صورت گرفته تهیه شده است. این مباحث با حضور بسیاری در کشورهای آفریقایی نیز صورت گرفته است که برخی مانند موریتانی روابطی قدیمی با قطر داشته‌اند و برخی مانند موزامبیک اخیراً روابط خود را با قطر گسترش داده‌اند.



## قطر و کشورهای آفریقایی: دو جهان با شناخت اندک از یکدیگر

در این بخش، نویسنده به توضیح چرایی ناکارآمدی سفارتخانه‌های آفریقایی و قطری در بهبود روابط دوجانبه پرداخته است. به باور نویسنده، نبود شناخت کافی در روابط قطر و کشورهای آفریقایی موجب شده است علی‌رغم رفت‌وآمدهای مقامات آفریقایی در سطح رئیس‌جمهور و وزیر به دوحه، همچنان روابط میان آنها در مراحل ابتدایی و درگیر کلیشه‌های بسیاری باشد. از نظر او، انگیزه‌های بسیاری، مانند همکاری اقتصادی، می‌تواند به ایجاد نمایندگی دیپلماتیک در کشوری دیگر منجر شود، اما صرف‌نظر از انگیزه‌ها، اگر کشورها خواهان هرگونه تعامل و تبادل با یکدیگر باشند، باید به درک دوجانبهٔ بهتری از هم برسند، که این امر مستلزم گشایش مجرای مستقیم دیپلماتیکی است که فعالانه دو کشور را به یکدیگر پیوند دهد. به گفتهٔ او، یکی از این مجراها می‌تواند ایجاد سفارت در کشور هدف باشد.

در حال حاضر، ۲۱ کشور آفریقایی در دوحه، به‌دلایلی کاملاً متنوع و متفاوت، سفارتخانه دارند، اما برخی از این کشورها توانسته‌اند مناسبات بیشتری با قطر برقرار کنند. به گفتهٔ نویسنده، کشور مغرب از ابتدای سال‌های ۱۹۷۹ در قطر سفارتخانهٔ خود را دایر کرده است. مراکش، الجزیره، تونس، لیبی، مصر، سودان و موریتانی نیز پس از استقلال قطر در سال ۱۹۷۱ سفارتخانه‌های خود را در این کشور باز نمودند. تمامی این کشورها در اداره جداگانه‌ای در وزارت امور خارجه قطر<sup>۱</sup> یعنی در گروه امور عربی، حضور دارند. این گروه مسئول بررسی روابط قطر با کشورهای آفریقایی جنوب صحراست، ولی به‌نوعی زیرمجموعه امور خارجی عربی محسوب می‌شود.

به باور نویسنده، دلیل اصلی تمایز این کشورها از سایر کشورهای آفریقایی برای قطر، به‌سادگی قابل توضیح است؛ برای مثال، کشورهای مغرب و قطر شناخت دوجانبهٔ عمیقی از یکدیگر دارند؛ زیرا هر دو مسلمان هستند، و زبان رسمی هر دو کشور عربی است. به گفتهٔ او، حتی این پیوند بر نوع مشاغلی که شهروندان این کشورها در قطر دارند نیز اثرگذار است؛ مثلاً، بسیاری از موریتانی‌ها با وظیفهٔ قضاوت را در قطر برعهده دارند و بسیاری از سودانی‌ها و مراکشی‌ها نیز در قطر عضو نیروهای پلیس هستند؛ بنابراین، شهروندان کشورهای عرب در قطر به سیمت‌های ملوکانه‌ای دست پیدا می‌کنند که برای دیگر شهروندان کشورهای آفریقایی جنوب صحرا تقریباً غیرممکن است.

1. Ministry of foreign Affairs (Mofa)





به گفته نویسنده، مصاحبه‌هایی که با سفرای کشورهای مغربی<sup>۱</sup> صورت پذیرفته، نشان می‌دهد تا چه اندازه ساختار روابط برای آنها روشن است، و در ذهنیت آنها شناخت کافی از قدرت و ضعف قطر وجود دارد. به نظر او، این کشورها اگرچه امتیازات چشمگیری در قطر ندارند، ولی از سرمایه‌گذاری‌های قطری در روابط طولانی‌مدت خود حمایت کرده‌اند.

در خصوص روابط با کشورهای آفریقای جنوب صحرا، نویسنده می‌افزاید سفارتخانه‌های این کشورها اساساً از ابتدای سال‌های ۲۰۰۰ در دوحه آغاز به کار کردند، و تا سال ۲۰۱۰ از نظر شمار و تعداد رشدی چشمگیر داشته‌اند. به گفته او، البته اریتره که از پایان سال‌های ۱۹۹۰ نمایندگی دیپلماتیک در قطر داشته است، استثنا محسوب می‌شود، و کمک قطر به اریتره برای میانجیگری میان این کشور و جیبوتی در سال ۲۰۰۸ نیز ثمره این رابطه خاص است. روابط کشور آفریقای جنوبی و قطر نیز که درست از سال ۱۹۹۴ با پایان دوره آپارتاید آغاز شده بود، در سال ۲۰۰۳، هم‌زمان با روی کار آمدن وزیر امور خارجه جدید این کشور جان تازه‌ای گرفت، و منجر به تشکیل سفارتخانه‌ای در قطر شد. گامیبا در سال ۲۰۰۴ سفارتخانه خود را در قطر گشود. سپس از سال ۲۰۱۰، شتابی در گشایش سفارتخانه‌ها دیده می‌شود و به این ترتیب، سنگال، سوازیلند، کنیا، لیبیا، بنین، چاد و نیجریه سفارتخانه‌های خود را در قطر گشودند و در سال ۲۰۱۵ نیز نیجر سفارت خود را در قطر دایر کرد.

به گفته نویسنده، قطر نشان داده است برای گشایش متقابل سفارتخانه‌های خود در این کشورها نیازمند زمان است؛ برای مثال، در حالی که سومالی سال‌هاست در قطر سفارتخانه دارد، دوحه در سال ۲۰۱۴ به فکر احداث سفارتخانه در این کشور افتاد. عکس این جریان نیز صادق است. قطر از سال ۲۰۱۲ در دارالسلام در تانزانیا سفارتخانه داشته است، ولی تانزانیا سفارتی در قطر ندارد. از دید نویسنده، این استثنا در رفتار قطر می‌تواند با اهمیتی که گردشگری اسلامی برای دوحه دارد توضیح داده شود؛ برای نمونه، زانزیبار و کلیمانجارو از جمله مناطقی هستند که گردشگران بسیاری برای دیدن آنها در تانزانیا حضور می‌یابند و قطر خط هوایی مستقیمی به این نقاط دارد. اغلب دلایلی که قطر برای نبود سفارتخانه در کشورهای آفریقای جنوبی عنوان می‌کند، نبود امنیت و مشکلات زیرساخت است.

۱. مغرب عربی؛ به مجموعه پنج کشور واقع در شمال و شمال غربی آفریقا اطلاق می‌شود. مغرب واژه‌ای عربی به معنای سرزمین غروب آفتاب است؛ این کلمه از دیدگاه جغرافیایی اعراب به معنای سرزمین غرب است. امروزه عرب‌ها، این لفظ را برای اشاره به مجموعه کشورهای آفریقای مراکش، الجزایر، تونس، لیبی، موریتانی و سرزمین صحرای غربی به کار می‌برند.



از نظر حضور مسئولان سفارتخانه نیز باید گفت، اگرچه مسئولان آفریقایی در قطر حضور دارند، ولی سفرای قطری بیشتر سال در قطر هستند تا در کشورهای محل مأموریت خود؛ این امر مشکلات بی‌شماری را برای برخی از کشورهای آفریقایی که امیدوارند بعضی پرونده‌های اقتصادی و همکاری را با قطر پیش ببرند به وجود آورده است. برخی از دیپلمات‌های آفریقایی نیز در مصاحبه با نویسنده عنوان کرده‌اند که حتی گاه دیدار با مقامات قطری، در خود قطر نیز دشوار است. به باور نویسنده، افرادی با تخصص آفریقا در میان دیپلمات‌های قطری تربیت نشده‌اند و اگر عده‌ای نیز وجود دارند، به سمت‌هایی خارج از این تخصص گماشته شده‌اند. به گفته او، متخصص و کارشناس آمریکای شمالی و اروپا در قطر به وفور یافت می‌شود، ولی آفریقا حوزه‌ای است که به شدت در دستگاه دیپلماسی قطر نادیده گرفته شده است. از دید نویسنده، این نکات نشان می‌دهد، قطر هنوز نتوانسته است اهدافی را که واقعاً می‌خواهد در آفریقا به آنها دست یابد را تعریف کند.

### چرایی حضور کشورهای آفریقایی در قطر

در این بخش، نویسنده تلاش دارد انگیزه کشورهای آفریقایی را برای حضور در قطر واکاوی کند. طبق ارزیابی او، تمامی کشورهای آفریقایی با هدفی مشابه به قطر نیامده‌اند؛ اگرچه انگیزه‌های ابتدایی ممکن است گسترش مبادلات سیاسی و اقتصادی باشد، اولویت‌ها و راهبردهای این کشورها متفاوتند.

طبق مصاحبه‌های نویسنده با سفرای کشورهای آفریقایی، آن دسته از آنان که تقریباً جمعیت اندک یا اقتصاد ساکنی دارند، مانند لیبیا، سوازیلند، بنین یا حتی کشور جمهوری آفریقای مرکزی، علاقه‌مند به جذب سریع سرمایه هستند و قطر یکی از کشورهای بالقوه برای این هدف محسوب می‌شود. به گفته نویسنده، در ابتدای استقلال این کشورهای آفریقایی، قدرت‌های استعماری سابق (فرانسه، آلمان، و بریتانیا) از نظر اقتصادی در این مناطق حضور پررنگی داشتند که بعدها با حضور آمریکا نیز همراه شد. از ابتدای سال‌های دهه ۱۹۹۰، کشورهایی مانند: چین، هند، کره جنوبی و حتی برزیل و روسیه نیز قدم به آفریقا گذاشته‌اند و سیاست سرمایه‌گذاری در آفریقا را مورد حمایت قرار داده‌اند. در این میان، قطر با توجه به ذخایر گازی مهم خود و جمعیت اندکی که دارد، کشوری بسیار ثروتمند است که کشورهای آفریقایی آرزومند جذب سرمایه‌های آن هستند و آن را «سرزمین موعود»



خود می‌دانند. به گفته نویسنده، این کشورها تصور می‌کنند درآمد گازی قطر می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری به این کشورها وارد شود. اما تاکنون، این امیدها محقق نشده است.

به باور نویسنده، برخی دلایل آن، این است که قطر قراردادهای تنظیم می‌کند و تضمین اجرایی شدن آنها را برعهده دارد؛ علاوه‌براین، افرادی که در قطر بتوانند روند مذاکرات را پیش ببرند اندک هستند؛ کشورهایی مانند سنگال و کنیا نیز با این دید که قطر می‌تواند ذخایر انرژی آنها را به قیمت پایین‌تر خریداری کند و به قیمتی بالاتر در بازار به مشتریانی مانند کره جنوبی و ژاپن که مشتریان اصلی گاز طبیعی مایع هستند بفروشد، وارد رابطه با قطر شده‌اند، که از نظر نویسنده، در آینده نادرستی این باور در مورد قطر بر آنها روشن خواهد شد.

نویسنده توضیح می‌دهد که راهبرد قطر برای نزدیکی به کشورهای آفریقایی فاقد هرگونه هزینه «سیاسی» است و قطر حتی برای «دوستی» نیز نمی‌خواهد هزینه‌ای بپردازد. قطر به‌عنوان کشور دارای ذخایر عظیم گازی، فقط با شرکت‌های بزرگ مانند شل و اکسون قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک می‌بندد و سیاستی برای قیمت‌های خاص و پایین ندارد. قطری‌ها در برخورد اول، آفریقایی‌ها را دلسرد نمی‌کنند، ولی گذر زمان و اندکی واقع‌گرایی به آفریقایی‌ها نشان خواهد داد، قطر هیچ قدمی در این راه برنخواهد داشت و هیچ سیاستی در زمینه کمک به کشورهای فقیر آفریقایی ندارد.

به باور نویسنده، در آفریقا این باور کلیشه‌ای وجود دارد که به‌سادگی می‌توان سرمایه‌گذاری قطری را جذب کرد، ولی قطر در سازوکار دیپلماتیک خود کارکنانی در بخش آفریقا ندارد تا حداقل بتوانند پرونده‌های آفریقایی را اولویت‌بندی کنند. قطری‌ها بیش از همه نگران امنیت فیزیکی خود در سفارتخانه‌های آفریقایی و امنیت سرمایه‌گذاری در این قاره هستند و تصویری از فقر و فساد عمومی در آفریقا دارند که مانع از همکاری آنها با بسیاری از کشورهای آفریقایی می‌شود. به‌طور کلی، دیدگاه بدبینانه‌ای در خصوص آفریقا در قطر وجود دارد که بیان نمی‌شود؛ این نکته از خلال مقایسه سرمایه‌گذاری‌های قطر در اروپا (۶۵ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۳) و در آمریکای شمالی، با سرمایه‌گذاری‌های این کشور در آفریقا استنباط می‌شود. از نظر نویسنده، اگر قطر خواهان رابطه با آفریقاست باید دیپلماتی بیابد که علاقه‌مند دنبال کردن این امر است.



## موارد ویژه نیجریه، آفریقای جنوبی، و اتیوپی

صرف‌نظر از مشکلات بسیاری که قطر را از روابط جدی با کشورهای آفریقایی دور می‌کند، برخی کشورهای آفریقایی توانسته‌اند به دوحه نزدیک شوند؛ از این رو، مطالعه این کشورها در این بخش مورد توجه قرار گرفته است. به گفته نویسنده، اگر کشور مغرب و دو کشور عرب زبان (سودان و موریتانی) را حذف کنیم، دو کشور دیگر، یعنی دو اقتصاد بزرگ قاره (نیجریه و آفریقای جنوبی) اهمیتی ویژه برای قطر دارند و قطر با آنها به شکل دیگری برخورد می‌کند. در سال ۲۰۰۳، سفارت کشور آفریقای جنوبی در دوحه گشوده شد، ولی روابط آنها در سال ۲۰۰۴ بیشتر گسترش یافت و توافقی میان دو کشور منعقد شد که مطابق با آن شرکت ساسول<sup>۱</sup> آفریقای جنوبی و شرکت قطر پترولیوم با یکدیگر برای ساخت کارخانه تبدیل گاز به گاز مایع در قطر همکاری می‌کردند. این منفعت قطری در استفاده از فناوری‌های کشور آفریقای جنوبی به شدت بر رونق روابط افزود و کلیشه آفریقای فقیر و سرمایه‌گذاری‌های پرخطر را در هم شکست. البته ناگفته نماند زمانی که کشور آفریقای جنوبی به نوبه خود خواستار خرید گاز مایع قطر شد، پیگیری سفیر این کشور بی‌نتیجه ماند. به گفته نویسنده، آفریقای جنوبی همیشه تلاش داشته است برای شناخت بهتر پویایی‌های آفریقا به قطر کمک کنند که به باور او، یکی از مهم‌ترین دلایل آن وجود برخی چهره‌های خاص میان سُرّای آفریقای جنوبی و قطر بوده است.

به گفته نویسنده، روابط قطر و نیجریه نیز به علت عضویت هر دو در سازمان اوپک قدیمی محسوب می‌شود؛ البته در سال ۲۰۱۳ نیجریه نمایندگی دیپلماتیک خود را در قطر باز کرد که شرایط خاصی داشت، یعنی تنها یک سفیر و دو رایزن بسیار باتجربه در قطر حضور داشتند، و نیجریه عنوان این روند را «مأموریت هوشمند» گذارده بود. به باور نویسنده، دلایل گشایش این سفارتخانه اقتصادی نبود و نیجریه به دلیل بهای بالای نفت، مشکل سرمایه‌ای نیز نداشت؛ اما لزوم وجود دفتر کنسولی در قطر برای هفت هزار نفر نیجریه‌ای که در قطر در بخش‌های مختلفی مشغول به کار بودند و پیش از آن مشکلات خود را از طریق ابوظبی حل می‌کردند به احداث سفارتخانه هوشمند انجامید. به باور نویسنده، علاوه بر این، در کنار این دلایل، دلیل سیاسی مهم‌تری نیز وجود داشته است که هرگز سُرّای نیجریه به آن اشاره نکرده‌اند، و آن مداخله قطر در حل منازعه در آفریقا (میان

1. Sasol



اریتره، جیبوتی و دارفور در سودان) بود که نیجریه را مجبور کرد به‌عنوان قدرتی بزرگ در قاره، خود را به قطر نزدیک کند. به گفته او، از نظر روابط اقتصادی، تنها سرمایه‌گذاری قطر در نیجریه، از خلال بانک ملی قطر و خرید ۲۳/۵ درصد از اکوبانک<sup>۱</sup>، به مبلغ ۶۰۳ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴، بوده است. با این حال جالب است اشاره شود که سفرای قطر از ابتدای مأموریت خود در هتل هیلتون پایتخت نیجریه حضور داشته‌اند، تا آنکه در سال ۲۰۱۶ سفارتخانه قطری در نیجریه تأسیس شد.

به نظر نویسنده، روابط قطر با اتیوپی نیز بسیار ویژه است. اتیوپی به‌علت مداخله قطر در پرونده مرزی مورد اختلاف اتیوپی و جیبوتی با قطر در سال ۲۰۰۸ قطع رابطه کرد. این درحالی بود که هیچ‌یک از این دو کشور سفارتخانه‌ای در کشور مقابل نداشتند و در نهایت در سال ۲۰۱۳، برای حل اختلافات اتیوپی سفارتخانه‌ای در قطر تأسیس کرد. گفته می‌شود بالغ بر ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر اتیوپیایی در قطر مشغول به کار هستند و مهم‌ترین اجتماع آفریقایی قطر محسوب می‌شوند.

درخصوص کنیا نویسنده عنوان می‌کند برعکس نیجریه، هرچند کنیا اولین قدرت اقتصادی در شرق آفریقا است، ولی انگیزه آن برای گشایش سفارتخانه در قطر در سال ۲۰۱۰ سیاسی نبوده، بلکه کاملاً اقتصادی و به‌علت رشد حضور کنیایی‌ها در قطر بوده است. به گفته نویسنده، شمار کنیایی‌ها از پانصد نفر در سال ۲۰۱۰ به چهارده هزار نفر در سال ۲۰۱۵ افزایش پیدا کرده است. علت این پدیده، تسلط کنیایی‌ها به زبان انگلیسی و وظیفه‌شناسی آنها در مقایسه با دیگر مردمان کشورهای انگلیسی‌زبان آفریقایی است که برای آنها دسترسی ساده به مشاغل مانند حوزه امنیت، هتل‌داری، و خدمات مسافری (تاکسی) را فراهم آورده است.

گذشته از این موارد استثنایی، برای درک رویکرد قطر درخصوص آفریقا رفتار اقتصادی و دلایل سیاسی حضور قطر در قاره سیاه نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

**سرمایه‌گذاری قطری در آفریقا: نفت، انرژی، معادن، توریسم و کشاورزی**  
در این بخش، نویسنده انگیزه‌های وسیع قطر در آفریقا را مورد بررسی قرار داده است که

1. Ecobank



البته در عمل پیشرفت چندانی نداشته‌اند. به گفته او، قطر مترصد دسترسی به فرصت‌های اقتصادی در آفریقا است و از دید مقامات این کشور در برخی موارد به هیچ‌وجه نیازی به گشایش سفارتخانه نیست و می‌توان با برخی توافقات به این فرصت‌ها دست یافت؛ یکی از این فرصت‌ها برای قطر، گسترش خطوط هوایی این کشور بوده که از سال ۱۹۹۳، کشورهای آفریقایی را به قطر متصل کرده است.

**انرژی:** بخش دیگر، انرژی است؛ قطر در بخش انرژی آفریقا سه سرمایه‌گذاری داشته است: نخست، در سال ۲۰۰۸، شرکت قطر پترولیوم اینترنشنال بیست درصد از حوزه‌ای نفتی را در موریتانی خریداری کرد که البته این شرکت پس از هفت سال به دلیل حفاری‌های ناامیدکننده و نرسیدن به نفت تصمیم به خروج از پروژه گرفت. در این طرح قطر با توتال فرانسه همکاری داشت؛ دومین مورد سرمایه‌گذاری در جمهوری کنگو بود که شرکت پترولیوم اینترنشنال در سال ۲۰۱۳، در پانزده درصد از پروژه سهیم شد، و باز هم با توتال فرانسه همکار بود؛ سومین مورد مربوط به سال ۲۰۱۶ و خرید سی درصد از سهیم پروژه‌ای در مراکش از شرکت آمریکایی شورون<sup>۱</sup> بود که هرچند برای اولین بار با شرکتی غیر از توتال<sup>۲</sup> فرانسه صورت می‌گرفت، ولی دقیقاً مشابه با همان قراردادها بود. به باور نویسنده، قطر در حال حاضر می‌داند چگونه در سایه شرکتی بزرگ‌تر، ایمنی سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود را تضمین کند و آنچه را که خود خواهانش است را به دست آورد.

**برق:** به گفته نویسنده، قطر تلاش دارد از لحاظ تولید برق در خارج از این کشور نیز به قدرتی در حوزه انرژی تبدیل شود. قطر در سال ۲۰۱۳، شرکت برق نبراس<sup>۳</sup> را با سرمایه‌گذاری مشترک قطر پترولیوم (۲۰ درصد)، قطر هلدینگ (۲۰ درصد)، و شرکت آب و برق قطر (۶۰ درصد)، با سرمایه یک میلیارد دلاری تأسیس کرد. اولین طرح نبراس در کنیا محقق شد، سپس در سال ۲۰۱۵ در سنگال طرحی ارائه کرد. در سال ۲۰۱۵ نیز صندوق توسعه قطر با همکاری نبراس، طرحی برای توسعه کشورهای آفریقایی ارائه کردند که راه‌حلی برای مشکلات تأمین بودجه در خود داشت. به گفته نویسنده، در حال حاضر این سه طرح همگی در مرحله حرف و عمل هستند؛ در حالی که برای نمایندگان آفریقایی در قطر این طرح‌ها از اهمیت بسیاری برخوردارند.

1. Chevron  
2. Total  
3. Nebras Power



**معادن آفریقا:** بخش مهم دیگر برای قطر، سرمایه‌گذاری در طرح‌های معدنی خارجی است که این کشور با کمک دو شرکت خود، یعنی استیل قطر (تولیدکننده آهن) و شرکت معادن (اکتشاف و تولید مواد معدنی) تلاش دارد به این مهم در آفریقا دست پیدا کند. شرکت استیل قطر در سال ۲۰۰۷ توافقی را در موریتانی با همراهی شریک سومی (یعنی شرکت همکاری صنایع اولیه عربستان سعودی) به امضا رسانده است که هرگز محقق نشده است؛ چون قطر در پایان از سرمایه‌گذاری امتناع ورزید. دومین سرمایه‌گذاری مشترک دو شرکت قطر استیل و شرکت معادن قطر در سال ۲۰۱۲ در الجزایر بوده است که این طرح پس از طی پستی‌وبلندی‌های دیپلماتیک میان قطر و الجزایر، همچنان در انتظار اجرا باقی مانده است. در سال ۲۰۱۵، شرکت معادن قطر اولین مجوزهای بهره‌برداری خود را از کشور مالی دریافت کرده که این طرح نیز در دست اقدام است.

**گردشگری:** در حوزه گردشگری و ساختمان‌سازی، قطر خواهان سرمایه‌گذاری در خارج از مرزهای خود بوده و شرکت قطری دیار<sup>۱</sup> به‌همین منظور تأسیس شده است. این شرکت در اروپا و آفریقا فعالیت دارد و طرح‌های بزرگی در مغرب، تونس، مصر، سودان، و موریتانی، اجرا کرده است که اکثراً تأسیس هتل‌های پنج ستاره و در راستای گسترش گردشگری بوده‌اند.

**صنایع غذایی:** این بخش یکی از قابل توجه‌ترین بخش‌هایی است که قطر در آن سرمایه‌گذاری کرده است، و می‌تواند برای سایر کشورها با آب‌وهوای جغرافیای قطر نیز جالب توجه باشد. به گفته نویسنده، قطر به‌علت آب و هوای بسیار گرم و بارش اندک همیشه نیازمند تضمین امنیت مطالبات غذایی خود است. برای تحقق این امر در سال ۲۰۰۸، قطر شرکت غذایی حصاد<sup>۲</sup> را تأسیس کرد که هدف آن تأمین امنیت محصولات کشاورزی و دامی آن کشور بود. به گفته نویسنده، دریافت سرمایه‌گذاری شرکت غذایی حصاد کار ساده‌ای نیست و اگرچه قطر در شمال سودان مراتعی به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار برای نگهداری گوسفند تهیه کرده است، درک کم‌وکیف عملی آن و اخذ چنین نمایندگی‌هایی بسیار دشوار است و شماری از کشورهای آفریقایی مانند بورکینافاسو، غنا، جمهوری آفریقای مرکزی علی‌رغم تمایل برای پذیرش قطری‌ها و امکانات آب‌وهوایی

1. Diar  
2. Hassad Food





نتوانسته‌اند با قطر به نتیجه برسند. این درحالی است که به گفته نویسنده، حصاد در سال ۲۰۰۹ در استرالیا، قراردادی برای پرورش نژاد خاصی از گوسفند سوریه‌ای با این کشور منعقد کرده است و در سال ۲۰۱۵، ۳۳۰ هزار رأس گوسفند را از مزارع آن کشور به خاک خود وارد کرده است؛ علاوه بر این، قطر زمین‌هایی را در استرالیا برای تولید حجم وسیعی گندم تهیه کرده است. شرکت حصاد در پاکستان نیز با مشارکت شرکت فرعی خود، صنوان پاکستان<sup>۱</sup>، زمین‌هایی را برای تولید برنج در اختیار گرفته است. آخرین سرمایه‌گذاری حصاد برای پرورش مرغ در مزارع عمان و با همکاری شرکت الصفاء عمان بوده است.

### موزامبیک، رقابت آبی برای گاز قطر

به باور نویسنده، نبود نسبی شناخت کافی در مورد آفریقا که در میان تصمیم‌گیران قطری دیده می‌شود، به‌علاوه این تصور که آنها آفریقایی‌ها را فقیر و ناتوان در به‌دست آوردن ارزش افزوده از مواد اولیه و زمین‌های خود می‌دانند، می‌تواند گاه به ارزیابی اشتباه از پدیده‌هایی منجر شود که بعضاً بسیار مهم هستند. به گفته نویسنده، در این خصوص مورد موزامبیک بسیار قابل توجه است. او توضیح می‌دهد این کشور که مطالعات بسیاری را در فرانسه به‌خود اختصاص داده است، یکی از بزرگ‌ترین ذخایر گازی را در شمال خود دارد و شرکت آمریکایی آنادارکو<sup>۲</sup> و شرکت ایتالیایی اینی<sup>۳</sup>، نزدیک به ۱۸۰ تریلیون فوت‌مکعب گاز را در پنج سال اولیه فعالیت خود استحصال کرده‌اند که این اندازه برداشت گاز برای نیجریه شصت سال به‌طول انجامید. در مقام مقایسه، ذخایر گازی قطر معادل نهصد تریلیون فوت‌مکعب، یعنی پنج برابر بیشتر است و آن کشور را در جایگاه سوم کشورهای دارنده ذخایر گاز پس از روسیه و ایران قرار داده است.

به گفته نویسنده، تصمیم برای سرمایه‌گذاری جهت بهره‌برداری از ذخایر موزامبیک در سال ۲۰۱۶، اجرایی و اولین محموله‌ها در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به بازار عرضه خواهند شد. طبق برآوردهای خوش‌بینانه، تولید کل گاز مایع موزامبیک در سال به شصت میلیون تن می‌رسد؛ درحالی‌که قطر در حال حاضر ۷۷ میلیون تن تولید دارد. نکته دیگر آن است که کشورها یا شرکت‌های خریدار گاز قطر فقط قراردادهای بلندمدت دارند و در میادین نفتی

1. Senwan Pakistan  
2. Anadarko  
3. ENI





شریک نیستند، بلکه فقط در پاپانه‌ها حضور دارند؛ درحالی‌که در موزامبیک شرایط بسیار متفاوت است و بسیاری از مصرف‌کنندگان آسیایی در بلوک‌های اکتشافی سهمیم هستند. این مسئله در مورد ژاپن، هند، تایلند، کره جنوبی و چین نیز صادق است. به باور نویسنده، این نکته به آن معناست که خریداران آتی گاز برای تأمین مطالبات مصرفی خود، میادین اکتشافی موزامبیک را توسعه خواهند بخشید؛ بنابراین، حضور موزامبیک در بازار گاز، توازن جدیدی به نظم مصرفی موجود خواهد دارد و بر قیمت‌ها اثر خواهد گذاشت. نویسنده پیش‌بینی می‌کند که موزامبیک بهای نازلی را دریافت کند و شرکت‌های مصرف‌کننده محموله‌های بیشتری را از این کشور بخرند؛ زیرا علاوه بر قیمت، این محصولات، تولید خود آنها هم محسوب می‌شوند.

به گفته نویسنده، تا به حال قطر به موزامبیک به چشم رقیب بالقوه خود نگاه نکرده است و با وجود آنکه سرمایه‌گذاری در بخش گاز موزامبیک طرحی بسیار پرسود خواهد بود، حتی تلاشی برای بررسی این طرح نیز نکرده است. نویسنده اشاره دارد، اگرچه حضور موزامبیک به تنهایی خطری برای صنعت گاز قطر نیست، ولی بی‌توجهی به آن به همراه احتمال حضور استرالیا، ایران و دیگر کشورهای گازی در این صنعت و با در نظر گرفتن عدم رشد تقاضا و مطالبه گازی در آینده، قطر را با چالش کاهش بهای محصولات خود مواجه خواهد کرد.

### نتیجه‌گیری

به باور نویسنده، روابط میان قطر و کشورهای آفریقایی جنوب صحرا هنوز در دست ساخت است. قطر همیشه کشورهای مغربی (مراکش، الجزایر و تونس)، موریتانی و سودان را به‌عنوان خویشاوندان فرهنگی خود در نظر گرفته و روابط خود را با آنها از زمان استقلال در سال ۱۹۷۱، آغاز کرده است. از دید او، روابط قطر با کشورهای آفریقایی جنوب صحرا (یا آفریقای سیاه مشتمل بر ۴۸ کشور و بالغ بر ۹۳۶ میلیون نفر جمعیت، در سال ۲۰۱۳) به دلیل عدم شناخت درست، وجود برخی سوء تفاهمات، و کلیشه‌های مرسوم دچار نوعی آشفتگی است و گام‌هایی که از سوی کشورهای آفریقایی برای رفع این معضلات برداشته می‌شوند بسیار زمان‌بر هستند. قطری‌ها دیپلمات‌های شایسته و آشنا با آفریقا در اختیار ندارند و نبود دیدگاه درست از این قاره باعث شده است قطر همیشه از سرمایه‌گذاری در آفریقا هراس داشته باشد.



از نظر نویسنده، کشورهای کوچک آفریقایی نمی‌توانند طرح‌های خود را به زبانی شیوا برای قطر شرح دهند و به این ترتیب، حتی طرح‌های مهم هم مورد بی‌توجهی قطر قرار می‌گیرند. به گفته او، اقدامات امور خیریه و کمک به توسعه در قطر، تحت نظارت وزیر امور خارجه نیستند و این موضوعات کاملاً جدا از مباحث اقتصادی بررسی می‌شوند که این ضعف بسیاری را در روابط قطر با کشورهای فقیر آفریقا پدید آورده است. منظور از بخش اقتصادی، بخش‌های گاز، نفت، معادن، بانک‌ها، و کشاورزی هستند که قطر آنها را فقط از منظر سودآوری مورد توجه قرار می‌دهد. تأمین امنیت مواد غذایی نیز یکی از محورهای مهم برای قطر است که در آفریقا مورد غفلت قرار گرفته است.

از دید نویسنده، یکی از اموری که بسیاری از مصاحبه‌شوندگان وی به آن اشاره داشته‌اند، تصمیم‌گیری افراد غیرقطری برای سیاست‌های سرمایه‌گذاری این کشور است. طبق مطالعات انجام شده در سال ۲۰۱۴، جمعیت ملی قطری فعال، فقط ۹۳۵۳۲ هزار نفر بوده‌اند که این امر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها برای یافتن افراد شایسته در تمامی زمینه‌هاست. به گفته مقامات آفریقایی، نبود فردی غیرقطری در مذاکرات باعث می‌شود وجه سیاسی به «سودآوری» تقلیل پیدا کند. به باور نویسنده، این امر فقط به دلیل نداشتن تحصیلات مرتبط نیست، بلکه ممکن است جوانی قطری از دانشگاه‌های معتبری مانند جورج واشینگتن، تگزاس ای‌ان‌ام، نورث‌وسترن، و غیره فارغ‌التحصیل شود، ولی حاضر نباشد در اداراتی غیر از قطر پترولیوم و شرکت معادن قطر و مانند آنها مشغول به کار شود.

نکته دیگر از دید او، آن است که سرعت رشد قطر موجب شده است تمامی طرح‌ها، نه در دولت و کارگروه‌های ویژه، بلکه مستقیماً زیر نظر امیر قطر مورد توجه قرار بگیرند که در نتیجه این فضا، آفریقا در حاشیه دیپلماسی قطری قرار گرفته است.

از دید نویسنده، این چشم‌انداز تأسف‌برانگیز است؛ زیرا قطر می‌تواند همکاری بسیار گسترده‌ای با آفریقا داشته باشد. به گفته او، در عملیات پس‌ابحران و ایجاد صلح، قطر می‌تواند نقشی جدی ایفا کند و با قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا، بریتانیا و فرانسه همکاری داشته باشد. از نظر او، میانجیگری‌های قطری در آفریقا متناقضی در برداشته‌اند، که این نتیجه نشان می‌دهد قطر دیدگاه درستی در خصوص نقش میانجیگری در آینده ایجاد آتش‌بس میان طرف‌های درگیر ندارد، و برای رفع منازعات باید با شرکای سیاسی دیگری مانند آفریقای جنوبی و نیجریه، همراه شود.